

دربارهٔ فروغ فرخزاد...

فروغ فرخزاد شاعره‌ای بی‌پروا، گستاخ و عاصی بود که در آن دوران به سختی توانست خود را به جامعه ضد زن تحمیل کند. تا آن وقت که توانست سلاطین و سرداران ادبیات و ثورنالیسم زمانه را وادار کند تا او را جدی بگیرند و به رسمیت بشناسند، بسیار ستم کشید.

فروغ فرخزاد در نخستین نمودهای شاعرانه‌اش که مربوط به سال‌های پیش از ظهور ادبیات و هنر متعهد بود، با یک شعر صریح جنسی بر مفاهیم و مضامین سنتی رایج یورش برد. شورش جنسی فروغ در قالب شعری که سرود شروع شد. او ناگهان از قعر زندگی خانگی کلام کفرآمیز خود را این چنین سر داد:

گنه کردم گناهی پر ز لذت
در آغوشی که گرم و آتشین بود
گنه کردم میان بازوانی
که داغ و کینه جوی و آهنین بود

فروغ با این شعر خود را لخت و برهنه ساخت و سینه را در برابر تیغ سرزنش و دشنام سپر کرد. او آن چه را نعیمه نمی‌توانست بسراید، سرود. جامعه تاب نمی‌آورد. فروغ هم روی بر نمی‌تافت و ادامه می‌داد. او از جا در نرفت. طلاق گرفت، یا طلاقش دادند. از این آغوش به آن آغوش در غلتید، اما هم‌چنان سرود. شاعری را به‌هیچ روی از یاد نمی‌برد. حرمان ناشی از زندگی جنسی او را از اعتلای هنر باز نمی‌داشت. سرداران شعر و ادب معاصر فروغ را بسیار هجو کردند. هرگاه از آغوش یکی‌شان می‌گریخت و به دیگری می‌آویخت، مرد مطرود دست به قلم می‌برد و خاطرات عاشقانه‌ی خود را به صورت پاورقی به مجلات می‌سپرد و با مردم در میان می‌گذاشت. این واقعه در زندگی فروغ بسیار تکرار شد. فروغ به جان آمد و سرانجام به آنان که او را در جای یک بت جنسی در ادبیات معاصر معرفی کرده بودند دهان کجی کرد. بعد از انتشار مجموعه شعرهای اسیر و دیوار و عصیان، ناگهان اثری از او به چاپ رسید که نامنتظر بود. فروغ با ارائه مجموعه شعر تولدی دیگر، زبان‌ها را بست. فروغ در این مجموعه،

اندیشه را به غریزه‌ی تیز جنسی خود افزوده بود و قالب‌ها را با اصول پذیرفته شده‌ی شعر معاصر هماهنگ کرده بود. اکنون فروغ که یک بار از مرز ممنوعه‌های جنسی گذر کرده و در میدان شاعری به بی‌پروایی و بی‌حیایی میداندار شده بود، می‌توانست زبردستی خود را در رقابت و هم‌سانی با شعرای متعهد معاصر که عموماً مرد بودند و در قلمرو اندیشه‌های اجتماعی سر آمد دوران شده بودند بقبولاند. فروغ با انتشار مجموعه‌ی تولدی دیگر، خود را در کنار اینان، نه فرودست‌شان قرار داد. ناگزیر فروغ را ستودند. برخی از او نام ملکه‌ی شعر معاصر نام بردند، اما فروغ دیگر فروغ پیشین نبود. او جنسیت خود را به عاشق بی‌مقدار نمی‌سپرد. منتظران بر او تاختند. نمی‌خواستند فروغ دوران تازه‌ای از زندگی و تعالی هنری خود را آغاز کند. فروغ در مجموعه‌های شعری خود از برخورد با این گونه موجودات مردابی سخن گفته و احساسات جریحه‌دار شده‌اش را هنرمندانه به نمایش گذاشته است. تاثیر فروغ بر رویدادهای ادب معاصر چنان بود که زنان کم‌مایه به تقلید از او برانگیخته شدند. تب فروغ به جان زنان و دختران جوانی افتاد که اندک بضاعتی در شاعری در خود می‌یافتند و نمی‌توانستند این دست‌مایه‌ی کوچک را درست عرضه کنند. آن‌ها به تقلید از فروغ، اشعار و اثاری در صفحات ادبی و سپس در مجموعه‌های شعری به چاپ می‌رساندند. که غالباً ضعیف و سست بود. فروغ تکفیر شده، سال‌ها در سطح تمام ادبیات ایران تکثیر شد. زنانی که از تقلید می‌کردند. مثل کف روی آب یکی‌یکی از میان رفتند. تو گویی هرگز وجود نداشتند.

مقلدان فروغ رفتند، اما فروغ در آسمان شعر ایران ماندگار شد و به جاودانگی پیوست. او نخستین زن ایرانی است که ضمیر زنانه خود را باز گشود. فروغ در آثار ادبی که از او به جا مانده، گستاخانه خواهش‌های تن خود را در شعر جاری ساخته است. این پدیده در تحولات سیاسی بعد از انقلاب برای بخش بزرگی از زنان ایرانی به خوبی ملموس و فهمیده شد.

۳۰ اکتبر ۲۰۰۷